

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

ادامه دلائل مرحوم محقق خوئی بحث در شاهد سومی بود که مرحوم آقای خوئی (قدس سره) اقامه کرده بودند مبنی بر این که روایاتی را که شیخ در کتاب تهذیب و استبصار نقل می کند به این معنا نیست که این روایات تماماً برای خود شیخ مسلم الصدور باشد.

شاهد سوم

در شاهد سوم فرمودند شیخ در این دو کتابش روایاتی را از کافی یا از تهذیب نقل می کند و بعد در سند آنها مناقشه می کند، این روایات را رد می کند بعنوان اینکه روایاتی است که از حیث سند ضعیف است. دو مورد را خواندیم و در مورد سوم مرحوم شیخ یک روایاتی را نقل می کند و بعد از نقل روایت فرموده: «اول ما فی هذا الاخبار ان الخبرين منهما - اولین اشکال در این اخبار این است که دو خبر از این اخبار - و هما الاخيران مرسلان - عنوان مرسل را دارند - و المراسل لا يعترض بها علی الاخبار المسنده - مراسل صلاحیت معارضه با اخبار مسنده را ندارند، این عبارت - لا يعترض بها علی الاخبار المسنده - معنایش این است یعنی نمی توانند در مقابل مسانید معارضه کنند، لذا اینجا هم کلمه مرسل دارد و این که مرسل در مقابل مسند فایده ای ندارد.

و بعد فرمود: - و اما الاخبار الاول فراویه ابن سعید الادمی (سهل ابن زیاد معروف) و هو ضعيف جدا عند نقاد الاخبار - شاهی که مرحوم آقای خوئی دارند، می فرمایند: - لو كان الشيخ يعتقد ان جميع الروايات کافی و الفقيه قطعیت الصدور او انها صحيح لم يكن يعترض علی هذه الروايات بضعف السند او بالارسال» اگر شیخ طوسی معتقد بود با اینکه روایات کافی و روایات فقیه تماماً قطعی الصدور یا صحیح است، نباید اشکال کند که این روایت، روایت مرسل است؛ یا اشکال کند که این روایت ضعیف السند است. ملاحظه فرمودید که در شاهد اول و دوم مجرد ضعف سند را مرحوم شیخ طوسی مخل به اعتبار روایت ندانست؛ آن روایت ضعیفه که فقها به آن عمل نکردند یا آن راوی مختص به نقل هست (یعنی غیر از این راوی کسی دیگر این روایت را نقل نکرده است) یک چنین قیودی داشت. معاصرین و متاخرین می گویند اگر یک روایت ضعیف بود ولو متفرد به نقل هم نباشد چند نفر نقل کنند در سند این روایت یک راوی ضعیف و روات ضعیف باشد می گویند فایده ندارند. اما در نزد شیخ تفرد به نقل موضوعیت دارد اما در این شاهد سوم آن قید وجود نداشت.

شاهد چهارم

در شاهد چهارم روایاتی است (قبلاً هم اشاره به آنها اشاره شده است) دلالت دارد که ماه رمضان کمتر از سی روز نیست، از

آنها تعبیر می کنند به روایات عدویه، این روایات عدویه مورد عمل صدوق قرار گرفته است. اما شیخ طوسی و شیخ مفید شدیداً مخالف کرده اند؛ صدوق می گوید: «من خالف هذه الاخبار - اخبار عدویه - و ذهب الى الاخبار الموافق للعامة في ضدها اتقا كما يتقى العامة و لا يكلم الا بالتقية كائنا من كان - ایشان می فرمایند کسی که رفته سراغ اخبار موافق عامه و با این روایات عدویه مخالفت کرده این تقیه کرده است؛ همانطوری که در سائر موارد تقیه می کنند اینجا هم تقیه کرده است، هر کسی می خواهد باشد- کائنا من كان. مرحوم آقای خوئی در این شاهد چهارم می فرمایند: این روایات عدویه را کافی نقل کرده است، صدوق این روایات را صحیح دانسته - و با لغ فی تصحیحا و لزوم العمل بها - گفته حتما باید عمل کرد به اینها - شیخ مفید یک رساله ی هم دارد در همین رابطه بنام رساله عدویه، آن وقت در این رساله عدویه در سند این روایات مناقشه کرده و فرموده این روایات روایات شاذه است.

نتیجه ی که ایشان می گیرند این است که: چطور می شود شیخ طوسی و استاد او شیخ مفید معتقد باشند هر روایتی که در کافی و فقیه آمده قطعی الصدور یا معتبر است مع ذلک چنین اشکالی را به این روایات عدویه داشته باشند. با اینکه شیخ مفید و شیخ طوسی قریب العصر به زمان معصوم (ع) بودند، اطلاعاتشان هم نسبت به روایات و احکام دین بسیار وسیع بوده آنها قطع پیدا نکردند؛ آنها گفتند در سند این روایات عدویه اشکال است، آنهایی که قریب العصر بودند قطع پیدا نکردند اما متاخرین عده ی می گویند ما قطع به صدور این روایات داریم. آخرین شاهد در کلام ایشان این است: فرق بین تهذیب و استبصار این است که استبصار در اخبار مختلفه و متعارضه است، «الاستبصار فیما اختلف من الاخبار» در مقام بیان جمع بین اخبار متعارضه است. تهذیب شرح کتاب مقنعه ی مفید است که مفید استاد مرحوم شیخ است. ایشان می فرمایند: در تهذیب و استبصار گاهی اوقات یک روایت از حیث سند و از حیث متن مختلف ذکر شده است، یعنی یک روایت را دو جا آورده است هم از نظر متن مختلف است و هم از نظر سند مختلف است، آن وقت یک روایت را که آدم نمی تواند بگوید این روایت هردو نوعش صادر شده است، یک روایت بوده در یک مجلس واحد بوده اما مختلف السند و المتن ذکر شده است.

این تعبیر را هم دارند می فرمایند در میان این کتب اربعه اکثر اختلافا کتاب تهذیب شیخ طوسی است؛ یعنی مواردی که این چنین اضطراب و اختلاف دارد، یک روایتی را در یک بابی با یک سندی و با یک متنی باز همان روایت را در باب دیگر با سند و متن دیگر نقل کرده است. و این عبارت را از صاحب حدائق نقل می کند که فرموده: «قُلْ ما یخلو حدیث فیه من ذلک فی متنه او سنده» گفته خیلی کم پیدا می شود در تهذیب که حدیثی پیدا کنیم که در متن و یا در سند او اشکالی نباشد. (البته مرحوم آقای خوئی می فرمایند یک مقدار مبالغه است اما بالاخره خلل و اشکال در روایات تهذیب نسبت به روایات دیگر بیشتر است.) صاحب وسائل در همان 22 دلیلی که قبلاً خواندیم یکی از حرفهای که زده این است چطور اگر شیخ مفید و صدوق از ابو حنیفه و دیگران یک مطلبی را نقل کنند ما هیچ تردیدی در نقلش نداریم؛ وقتی از اینها می گویند مثلاً می گویند ابو حنیفه این حرف را زده و این فتوا داده است دیگر هیچکس تردید نمی کند؛ که بگویند ببینیم آیا واقعا صدوق اشتباه کرده یا نکرده است، این را بمنزله یک امر قطعی مسلم تلقی می کنند.

آن وقت صاحب وسائل فرموده چطور از یک غیر معصوم اگر اینها مطلبی را نقل کنند بمنزله ی امر قطعی و مسلم است اما اگر از امام معصوم (ع) نقل کردند شما می گوئید عنوان ظنی و خبر و احد را دارد! جواب این مطلب خیلی روشن است جوابش این است آنچه را که اینها از ابو حنیفه نقل کردند حسی است، (مرحوم آقای خوئی می فرمایند) آنچه که از آنها نقل کردند عنوان حسی را دارد، آنچه که از امام معصوم (ع) نقل شده عنوان حسی را ندارد. اشکال این فرمایش مرحوم آقای خوئی این است صدوق و شیخ خودشان که از ابو حنیفه نشنیده اند؛ با واسطه شنیده اند، بالاخره چه فرقی می کند ابو حنیفه زمان امام صادق (ع) بوده، از امام صادق روایاتی نقل شده تا رسیده به صدوق و شیخ و کلینی. از ابو حنیفه هم فتاوی باطلی نقل شده است تا رسیده به اینها و اینها هم نقل کردند، چطور ما بتوانیم بگوئیم این حسی است و آن غیر حسی! صاحب وسائل می گوید: «فکیف یحصل العلم من نقل قول غیر المعصوم و لا یحصل من نقله عن المعصوم مع انه لا یتساهل و لا یتساهل من له ادنی ورع و صلاح فی القسم الثانی و ربما یتساهل فی الاول- ممکن است در نقل از ابو حنیفه مسامحه هم بکند همه خصوصیات

کلامش را ذکر نکند اما با آن ورع و تقوای که اینها داشتند امکان نداشت که تساهل و تسامح کنند در نقل کلام معصوم (ع) ایشان در جواب می فرمایند: تعجب است، فارق این است که نسبت به کلام ابو حنیفه حسی است، نسبت به کلام امام معصوم حدسی است، یعنی غیر حسی است.

نسبت به ابو حنیفه در کتب آنها مشاهده کرده است اما نسبت به معصوم این چنین نیست. ما این جواب را نفهمیدیم یعنی چه در کتب آنها مشاهده کردی؟! اگر در کتب آنهاست کلام ائمه معصومین هم در اصول اربعمائه است، این شیخ و ص دوق کلینی که خودشان مستقیماً از ابو حنیفه نشنیده اند که ما بگوییم آن حسی است اما نسبت به روایات معصومین (ع) غیر حسی بوده. آن مطلب قبلی که ایشان از شیخ طوسی و مفید نقل کرد که اینها در روایات عدیده این اشکال سندی را دارند در سائر روایات هم اشکال سندی را دارند آن مطلب بسیار مطلب محکمی است. در مورد کتاب تهذیب و استبصار این جمله را نقل کنیم که در تهذیب 13590 حدیث است و در استبصار 5511 حدیث وجود دارد، مرحوم فیض در مقدمه دوم از مقدمات کتاب وافی فرموده: «ان ما آورده فی کتابی الاخبار انما اخذه من الاصول المعتمد علیها» فیض می گوید آنچه را که شیخ در تهذیبش نقل می کند از اصول مورد اعتماد نقل می کند، مرحوم آقای خوئی می فرماید: «انا لم نجد (معجم، ج 1، ص 95) لم نجد فی کتاب العده هذه الجملة المحكى عنه» این جمله ی که وافی از شیخ نقل می کند که شیخ از کتب معتمده دارد نقل می کند ما چنین عبارتی را پیدا نکردیم.

در حالی که خود شیخ در عده (صفحه 27) می فرماید: «ان احادیث کتب اصحابنا مشهوره ببنهم ثلاث اقسام – این احادیثی که بین اصحاب مشهور است سه قسم است – قسم منها ما یكون الخبر متواترا – قسم دوم خبر محفوف به قرینه قطعی است و قسم سوم اجماع بر نقلش دارند و معارض ندارد، یا اجماع بر صحتش دارند، علی ای حال در عبارات خود شیخ هم دارد این اخباری که ما آوردیم از همین اقسام ثلاثه است، می گوید این اخباری را که ما آوردیم یا متواتر است، یا محفوف به قرینه قطعی است یا اجماع بر نقل و صحتش دارند، این چنین نیست که این عبارت به هیچ وجهی نیامده باشد.

جمع بندی مطلب

نسبت به کافی آن دو مطلب را ما گفتیم، نسبت به مرحوم صدوق هم آن تحقیق دیروز را عرض کردیم، انصافش این است شهادتی که نسبت به «من لا یحضره الفقیه» وجود دارد، این شهادت را نه کلینی نسبت به کتابش داده است، نه شیخ نسبت به کتاب تهذیب و استبصار داده است. و ما هم به تبع مرحوم محقق بروجردی (اعلی الله مقامه) می گوییم در روایات تهذیب تا برسد به صاحب اصل نیازی به بررسی سندی ندارد؛ برای این که این (دقت کنید) این که رجالیین می گویند ربما که یک شخصی موثق در نزد صدوق است و اما ممکن است غیر موثق در نزد ما باشد می گوییم اصلاً فرض کنید در سلسله روات افراد ضعیف مسلمی وجود دارند اما چون خود صدوق دارد شهادت می دهد که تمام اینها را من از اصول آورده ام و ذکر روایت لیس الا من جهت تیمن و تبرک، باید برویم سراغ صاحب آن اصل، ببینیم آن اصل صاحبش کیست؟ آیا مورد تأیید امام معصوم (ع) بوده یا نبوده، واقفی بوده یا نبوده، منحرف از مذهب حق شده یا نشده است همین مقدار باید بررسی شود.

اما نسبت به روایات تهذیب و استبصار، این فرمایش مرحوم محقق خوئی فرمایش بسیار خوبی است؛ که خود شیخ مواردی را تضعیف کرده است، مواردی را روایات را رد کرده است لوجود ضعف فی السند پس معلوم می شود که خود شیخ هم روایات را از حیث سند مورد مذاقه قرار میداده است. حالا زمان شیخ تا زمان صدوق هفتاد سال فاصله است، بالاخره این مقدار فاصله ممکن است یک مقداری قطعی به صدور روایات را برای شیخ کم کرده یا در مواردی از بین برده، نمی توانیم بگوییم شیخ نسبت به آن اصولی که در نزدش بوده صد در صد اطمینان داشته نمیشود این را گفت. بنابر این، سند اینها باید بررسی شود و مورد مذاقه قرار بگیرد.

نتیجه بحث و تحقیق حضرت استاد

پس ما از این تحقیقی که در این دو هفته شد نتیجه گرفتیم که باید بحث از حجیت خبر واحد را داشته باشیم. اگر کسی ادعا کند این روایات قطعی الصدور است بیخود ادعا می کند. و هم علم رجال علم لازمی است هم بحث از حجیت خبر واحد. طبق بیانی که در روز اول درس داشتیم گفتیم ما قبل از شروع بحث در خبر واحد گفتیم ما دو بحث را باید روشن کنیم، بحث اولاین بود که آیا خبر واحد از مسائل علم اصول است یا نه! بیان شد. بحث دوم هم این بحث مفصل اعتبار یا قطعیت روایات وارده ی در اصول بود یا وارده ی در کتب اربعه. آقایان حتما سعی کنند آنچه را که ما گفتیم به آن اکتفا کنند حتما این را دنبال کنند خودش یک رساله بسیار خوب تحقیقی می تواند بشود. بعد از این دو مطلب وارد بحث در حجیت خبر واحد می شویم، اولین بحث (طبق ترتیب مرحوم آخوند در کفایه) مرحوم آخوند در کفایه در بحث حجیت خبر واحد، اول ادله نافی را نقل می کند و مورد مناقشه قرار میدهد ما هم انشا الله فردا دلیل اول نافی را ذکر می کنیم و مورد بحث قرار میدهیم.